حسین صمصامی استاد دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگو با کیهان:

مشکلات اقتصادی کشور ریشه در اندیشه‌های التقاطی غربگرایان دارد

سید امیرحسین شکرآبی
محمدعلی راوی

وضعیت امروز اقتصاد ایران محصول کدام تفکر و اندیشـــه اقتصادی است؟ چه نظامی در حوزه اقتصادی بر دستگاه‌های اجرایی ما حاکم شده که ثمره آن شرایط کنونی شده است؟ این‌ها سؤالاتی است که طرح آن موجب شناخت هرچه بیشتر علل و عوامل وضعیت اقتصادی ما می‌شـــود. در این زمینه‌اشاره‌هایی در کتاب «امنیت ملی» آقای حسن روحانی مبنی بر الگوی مطلوب اقتصادی ما شده که به این بهانه با دکتر حسین صمصامی، اقتصاددان برجسته و استاد دانشگاه شهید بهشتی که مدتی هم سرپرست وزارت اقتصاد بود، صحبت کرده‌ایم.

کیهان: آقای دکتر! وضعیت امروز معیشت جامعه ما ریشه در کدام اندیشه‌های اقتصادی در دهه‌های گذشته دارد و این اندیشه‌ها چه آثاری بر زندگی مردم داشته است؟

یک خلط نظری در اقتصـــاد ایران اتفاق افتاده اســـت که من اسم آن را کج‌فهمی در مبانی نظری تئوری‌هـــای اقتصادی می‌گذارم. از آنجا که ماهیت نظریه‌های اقتصادی و رسالت و اهداف این تئوری‌ها به خوبی درک نشده، در حل مسائل اقتصاد ایران به غلط به آنها استناد شده است.

بـــر مکاتبی همچون نهادگرایـــی، بازارگرایی یا نیوکینزینی تأکید شـــده، در حالـــی که اگر مبانی این‌ها را به درســـتی باز می‌شد و می‌دیدیم که این تئوری‌ها بر چه مبنایی شکل گرفته است، هیچوقت به شکل کنونی از این نظریه‌ها استفاده نمی‌کردیم. این کج‌فهمی باعث گردید به این مکاتب استناد شود و مثلا بگوییم نهادگرا یا نئوکینزین هستیم.

پـــیش از هر چیز باید بدانیم تئوری‌هایی که به عنوان علم اقتصاد در دانشگاه‌ها بحث می‌شود، عمدتا در بستر اقتصاد سرمایه‌داری شکل گرفته است.

کیهـــان: مبانی فکری و فلســـفی نظام سرمایه‌داری چیست؟

این مجموعه ابتدا یک معرفت‌شناسی دارد که ارتباطش را با خدا روشـــن می‌کند. ســـرمایه‌داری، معرفت‌شناسی خود را از فلاسفه‌اش می‌گیرد.

یکی از این مبانی، سوبجکتیویسم دکارتی است کـــه عقل را مبنا قرار می‌دهد. او می‌گوید مبنای ما برای درک واقعیت، فقط عقل محوری اســـت؛ عقل اصالت دارد ولاغیر!

یک مبنای دیگر، تجربه‌گرایی و پوزیتیویســـم «فرانسیس بیکن» است. او می‌گوید آنچه مورد قبول ماســـت، محسوساتی است که فرد مشاهده و حس می‌کنـــد. هر چیزی که در ماورای حس قرار بگیرد، بی‌معنی اســـت. به همین خاطر است که گزاره‌های دینی را مهجور می‌کنند. می‌گویند دین به مسائل ماورایی بازمی‌گردد که قابل حس نیســـت، بنابراین آن را نمی‌پذیرند.

مبنای دیگر معرفت‌شناسی نظام سرمایه‌داری، طبیعت‌گرایی اســـت. معتقدند آنچه که وجود دارد، طبیعت اســـت و طبیعت نیز قوانینی دارد. هر چند ممکن اســـت قوانین فراطبیعی هم وجود داشـــته باشـــد، اما این قوانین طبیعی هستند که در جامعه عمل نموده و به طور خودکار تعادل ایجاد می‌کنند.

کیهان: آیـــا نظام ســـرمایه‌داری، مبانی هستی‌شناسی خاصی هم دارد؟

بله، این نظام یک هستی‌شناسی، یعنی یک نوع برداشـــت و تفکر درباره جهان و هستی دارد. مبانی هستی‌شناســـی آن، دئیسم اســـت. می‌گویند خدا هســـت ولی جهان را خلق کرده و به حال خودش رها کرده است.

در ادامه بحث سکولاریسم هم مطرح می‌شود. سکولاریسم، به طور کلی مباحث دینی را در ساخت نظـــام اجتماعی کنار می‌گذارد و در ســـاخت نظام اجتماعی، گزاره‌های خود را هیچ‌گاه از دین نمی‌گیرد. بنابراین وقتی می‌گویید دین گفته بهره حرام است، می‌گویند اصلا دین را قبول نداریم!

کیهان: پس چرا نویسندگان کتاب «امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران» الگوهای مطلوب توســـعه ایران را نیوکینـــزی و نهادگرایی می‌دانند؟

باید به آن کســـی کـــه در کتابش می‌گوید «ما می‌خواهیم اقتصاد ایران بر مبنای الگوی نیوکینزی باشد»، یادآوری شود اولا این تئوری، الگوی توسعه نیست، بلکه یک مکتب است که رفتار فرد را تحلیل و سپس سیاست‌گذاری می‌کند.

ثانیا شـــرط اینکه این تئوری عمـــل کند، آن اســـت که در درجه اول باید لایه‌های فکری فلسفی اندیشه‌های این انسان را درست کنید. به این ترتیب باید یک انسان سکولار داشته باشید. باید قائل شوید که عقل انســـان در عرض عقل خداوند است و خدا و پیامبر و کتاب آســـمانی را کنار بگذارید. اگر این کار را انجام دادید و رفتار آن فرد به فرهنگ تبدیل شـــد و در نهایت وقتی که نهادهای این سیستم را هم ایجاد کنید، رفتار انســـان مورد نظر شما چیزی می‌شود که هم‌اکنون در نظام سرمایه‌داری در حال رخ دادن است.

کیهان: می‌پذیریم که بدون پذیرش مبانی فکری فلسفی تئوری‌های غربی و تبدیل آن به فرهنگ، نمی‌توان از این نظریات استفاده کرد. آیا اسلام الگوهای جایگزینی دارد که نیاز به استفاده از نمونه‌های غربی نباشد؟

حتما در اسلام نظام اقتصادی داریم. اسلام دین کاملی اســـت. ولی ما باید چه کار می‌کردیم؟ باید الگوی اقتصادی اســـلام را کشف می‌کردیم. شهید صدر در کتاب «اقتصادنا» چنین کاری کرده است.

کیهان: مدعیـــان جریان غالب در اقتصاد آیا دچار ســـوءفهم نســـبت به تفاوت مبانی اندیشه‌های غربی و فرهنگ جامعه ما هستند یا نوعی تعمد در بین این جریان وجود دارد؟

کسی که این کتاب را می‌نویسد، دو حالت دارد یا عالم است به این مباحث؛ یعنی به مبانی فکری نظام سرمایه‌داری و به تئوری‌های اقتصادی آشنایی داشته و تمـــام ریزه کاری‌های آن را می‌داند و وامدار نظام سرمایه‌داری است؛ یا اینکه مبانی اقتصاد متعارف را نمی‌داند و چیزی شـــنیده و طیفی هم این مباحث را به او گفته اند؛ که این از جهالت اســـت، البته ما امیدواریم این از جهالت باشد.

کیهان: به نظر شـــما با توجه به اینکه این کتاب را آقای روحانی به تنهایی ننوشـــته و نویسندگانی علاوه بر ایشان (اعم از نوبخت، نهاوندیان، ملایری و ترکان) هم حضور دارند، اینکه اظهار نظر فوق را از جهت ندانستن آنها فرض کنیم، ساده انگاری موضوع نیست؟

*** بازار ثانویه یک تقلید کورکورانه از نظام بازار است، ما اصلا مفهوم بازار را نگرفتیم، لذا آمدیم کلمه بازار را اطلاق کردیم به یک فرایندی که اصلا بازار نیست، آن هم فقط برای اینکه مردم را توجیه کنیم که دلار بشود هشت هزار تومان!**

شاید آنها هم عمق مباحث اقتصادی را نفهمیده‌اند که احتمالا همانند «فریدمن»، قوانین اقتصادی را جهان شمول می‌دانند و اقتصاد را مانند ریاضیات و شـــیمی در نظر گرفته‌اند؛ و لذا این حرف‌ها را تکرار کرده‌اند، وگرنه خیلی مضحک است که بگوییم الگوی توسعه ما الگوی نئوکینزی یا نهادگرایی است.

کیهان: بـــه نکته خوبی‌اشـــاره کردید، درخصـــوص جهان‌شـــمول بـــودن قوانین اقتصادی‌«استنلی جِونز» هم اعتقاد دارد که اقتصاد مانند فیزیک و شیمی بوده و اصلا نام «علم اقتصاد» را «فیزیک اجتماعی» می‌گذارد.

اینکه قطعا اشتباه است، چون اقتصاد علمِ رفتار اســـت، چرا الان اقتصاد رفتاری اینقدر گُل کرده و جایزه نوبل را به یک اقتصاددانِ حوزه اقتصاد رفتاری می‌دهند؟ چون مشکل اصلی نِظام سرمایه‌داری در این بحران‌ها، عدم شناخت دقیق رفتار انسان است و با توجه به اینکه انسان عقل دارد و به تبع آن رفتاری پیچیده از خود بـــروز می‌دهد، یک اقتصاددان باید بیاید این رفتار را کشف کند.

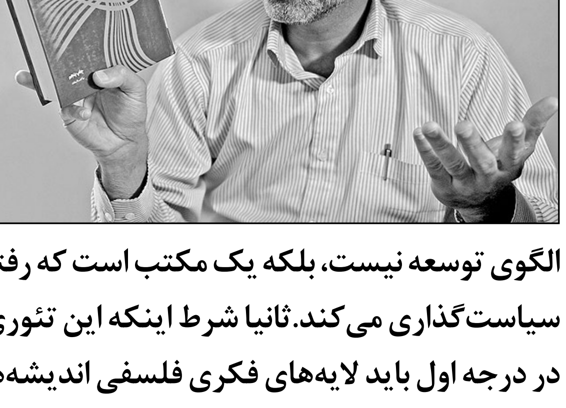

*** باید به آن کسی کـــه در کتابـــش می‌گویـــد «مـــا می‌خواهیم اقتصاد ایران بـــر مبنای الگوی نیوکینزی باشـــد»، یادآوری شود اولا این تئوری، الگوی توسعه نیست، بلکه یک مکتب است که رفتار فرد را تحلیل و سپس سیاست‌گذاری می‌کند. ثانیا شرط اینکه این تئوری عمل کند، آن است که در درجه اول باید لایه‌های فکری فلسفی اندیشه‌های این انسان را درست کنید. به این ترتیب باید یک انسان سکولار داشته باشید!**

آقای جونز قبل از بحران ۱۹۲۹ این حرف‌ها را زده است. بحرانی که کینز درباره علل آن می‌گوید روح حیوانـــی در رفتار انســـان غلبه کرد؛ حال باید پرسید مگر در رفتار یک فرد مسلمان روح حیوانی می‌تواند بر انسان غلبه کند؟ لذا رفتار فرد مسلمان (اگر بر اساس شرع مقدس عمل کنند) مشخص است.

مشکل ما در «تحلیل رفتاری» از جنس مشکل نظام سرمایه‌داری نیست، چون جنس علم اقتصاد، مناسب و قابل اســـتفاده برای حل مشکلات امروز ایران نیســـت. ما باید طراحی دیگری داشته باشیم و اگر می‌خواهیم قوانین اســـلام را پیاده کنیم باید چند بررسی انجام دهیم؛ بررسی‌هایی از این دست که چرا ما مســـلمان‌ها رفتاری خلاف اســـلام انجام می‌دهیم؟ مثلا چرا در مصرف اسراف می‌کنیم یا ربا داده و ربا می‌خوریم؟

این‌ها مسائلی است که ما برایشان نظریه پردازی نکردیم. بعد از اینکه پاسخ این «چراها» مشخص شد، باید سراغ طراحی شرایط مطلوب برویم، شرایطی که باید در آن ساختار نظام مالکیت، نظام مالی و... خود را معلوم کنیم. این می‌شود «علم اقتصاد در ایران» که در نهایت به سمت اقتصاد اسلامی می‌رود، وگرنه تلقی رایج از علم اقتصاد، برای ما «علم لاینفع» است.

کیهان: با این حساب تفکری که در چهار دهـــه اخیر حاکم بـــوده در چارچوب همین نظام‌های غربگرا بوده.

نظام التقاطی بوده.

کیهان: بله، حالا اگر بخواهیم دستاورد این نظام التقاطی را در اقتصاد کشورمان بسنجیم، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

دستاوردش همین شرایط کنونی است؛ یک بانکی دارید که خلق نقدینگی می‌کند و همه علما اعتراض می‌کنند که این ربوی است، یا در بحث ارز، یک بازار ارزی درســـت می‌کنید که دلار در آن می‌شود ۱۲ هزار تومان، رشد اقتصادی به شدت پایین و بیکاری به شـــدت افزایش پیدا می‌کنـــد و یک هرج و مرج اقتصادی دارد در جامعه امروز ما به وجود می‌آید.

چرا؟ چون ما نمی‌دانیم چگونه به مســـئله نگاه کنیم، نمی‌دانیم از کجا و چگونه شروع کنیم، همان علم متعارف را مبنا گرفتیم بدون اینکه آن را اصلا بفهمیم، از آن داریم تقلید کورکورانه می‌کنیم!

مثلا می‌گوییم بازار ثانویه؛ در حالی‌که بازار ثانویه یک تقلید کورکورانه از نظام بازار است، ما اصلا مفهوم بازار را نگرفتیم، لذا آمدیم کلمه بازار را اطلاق کردیم به یک فرایندی که اصلا بازار نیســـت، آن هم فقط برای اینکه خلق الله را توجیه کنیم که دلار بشـــود هشت هزار تومان، همین.

نتیجه این نظام التقاطی، بورســـی است که به درد تولید ما نمی‌خورد، نمادها بالا می‌رود اما تولید همچنان با مشکل رو به رو است، در حالی‌که در نظام غربی اینها با هم ارتباط داشته و درست کار می‌کند.

کیهان: به همین دلیـــل در بحران ۲۰۰۸ وقتی آمریکا پول چاپ کرد با بحران دیگری به نام بحران تورم روبه‌رو نشد، ولی در اینجا تا نقدینگی تکان می‌خورد، تورم به وجود می‌آید.

بله، چون آنها ســـاخت نظامشـــان متناسب با مبانی خودشـــان ایجاد شده و این مبانی را نهادینه کرده‌اند؛ حال اگر انسان غربی تغییر کند، علمشان هم تغییر کرده، طیـــف گیرنده جایزه نوبل و... هم عوض می‌شـــود. اما ما مدل‌های اقتصادی را بدون اینکه بفهمیم استفاده می‌کنیم، در کل سردرگمی عجیبی در دانش اقتصاد پیدا کردیم و در این رشته اتلاف منابع می‌کنیم، در حال حاضر هم منابع مادی و هم منابع انسانی را هدر می‌دهیم.

رهبـــر انقلاب این همه گفتنـــد تحول در علوم انسانی؛ ولی تحول در علوم انسانی وقتی به شورای انقـــلاب فرهنگی می‌رود، آخـــرش چیز دیگری می‌آید و در نهایت چند واحد درسی و کتاب تغییر می‌کند، اما قالب قبلی (قالب نظام ســـرمایه‌داری) همچنان حفظ می‌شود.

کیهان: درخصوص تناقضی که از دل حقنه کردن نظام اقتصادی غرب در کشور ما به وجود آمده، نمونه‌هایی را پیش‌تر هم داشتیم، از زمان سازندگی که سیاست‌های تعدیل اجرایی شد، تا زمان اصلاحات که آقای نیلی مسئول تدوین استراتژی توسعه صنعتی می‌شود و از فرط بد بودن آن، اصلا عملیاتی نمی‌شود؛ این تناقض را می‌بینیم. بعد از آن هم برنامه چهارم توسعه را داریم که به حدی بر اساس مبانی غربی بوده که خمیر شد، این‌ها همه در چارچوب تناقضی که مطرح کردید قرار دارد.

دقیقا همین‌طور است.

کیهان: وقتی یک بار یا دو بار چنین اتفاقاتی می‌افتد، می‌توان آن را ناشی از بدفهمی دانست اما وقتی در طول زمان یک خط فکری در موارد متعددی این کار را تکرار می‌کند، می‌توان آن را قطعات یک پازلی دانست که وقتی کنار هم قرار می‌گیرد نشان می‌دهد جریانی می‌خواهد مبانی نظام را استحاله کند؟

این مسئله را قبول دارم، خیلی دور هم نمی‌روم، خود من هم الان (به عنوان استاد دانشگاه در رشته اقتصاد) در خدمت نظام سرمایه‌داری هستم، چرا؟ چون همین حرف‌هـــا را تدریس می‌کنم، علی‌رغم اینکه می‌دانم این حرف‌ها قابل اســـتفاده نیست و کســـانی هم که می‌خواهند از این دریچه مســـائل اقتصادی را حل و فصل کنند، ره به جایی نمی‌برند.

قطعا همین اســـت که شما می‌گویید، دشمنان کار می‌کننـــد، رصد می‌کنند، در همین کتاب هنر تحریم‌ها، «ریچارد نفیـــو» می‌گوید ما برای اینکه بخواهیم بر دشمن غلبه کنیم، باید دشمن را بهتر از خودش بشناسیم، بعد طراحی می‌کند؛ این افرادی هـــم که به عنوان عوامل داخلی این اقدامات مطرح کردید، خواه‌ناخواه درخدمت آنها قرار می‌گیرد.

متاســـفانه دانشـــگاه‌های ما خصوصا در حوزه علوم انســـانی در خدمت جامعه ما و اسلام نیست؛ دانشـــگاه‌های ما در خدمت فرهنگ غرب است، به همین دلیل دانشجویان وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، جذب دانشگاه‌های خارجی می‌شوند، چون چیزهایی یاد گرفتند که بیشتر مناسب آنجاست نه اینجا.

کیهان: الان احزابی که حامی دولت بودند، اعم از کارگزاران، اعتدال و توســـعه و اتحاد ملت (مشارکت ســـابق) همیشه یک حالتی دارند که از شـــرایط موجود انتقاد می‌کنند و ژست اپوزیســـیون می‌گیرند، در حالی‌که عمدتا خودشان متصدی بودند. یا در نمونه‌ای دیگر، یکی از اقتصاددانان حامیان آزادسازی در کتاب خود می‌گویـــد: «غیردولتی کردن اقتصاد به معنای کاستن از وزن نسبی دولت در اقتصاد ملی و جایگزین کردن آن با بخش خصوصی، تنها زمانی قابـــل حصول خواهد بود که ابتدا آزادســـازی به طور جدی انجام شود.» می‌خواهم بگویم در حالی می‌گویند تا آزادسازی انجام نشود، کارها درست نمی‌شود که در دوره سازندگی این کار انجام شده بود و نتیجه نگرفت.

بله، دســـت پیش می‌گیرند که پـــس نیفتند؛ می‌دانید چرا این آزادســـازی‌ها جواب نداده؟ چون مبنایی که در غرب هست، از ساختارها، فرهنگ بازار آزاد و... را ما اینجا نداریم؛ اگر بخواهیم آزادســـازی جواب دهد اول باید زیربنای فرهنگی را درست کنیم.

عکس: محمد علی شیخ زاده

اگـــر بخواهیم دولت را کوچک کنیم این به چه معناســـت؟ قرار است بشود دولت غربی؟ در اقتصاد اسلامی، دولت صاحب یک‌سری منابع است، ولی در جوامع غربی منابع در دست بخش خصوصی است (حتی چاه‌های نفت) ما اول باید این را تعیین کنیم، مثلا بگوییم دولت کوچک یعنی چه؟ آیا دولت نباید صاحب منابع (انفال) باشد؟ اگر الگوی ما آنها هستند، باید از ریشه تغییر دهیم و سکولاریسم را وارد کنیم. نمی‌شود خصوصی‌سازی کنیم بدون آنکه فرهنگ آن را پیاده‌نماییم، به همین دلیل نتیجه خصوصی‌سازی در کشور ما می‌شود دادن منابع به افرادی خاص! در حالی‌که در غرب این‌گونه نیست. من نمی‌دانم آقایان این‌ها را می‌فهمند یا نمی‌فهمند.

در کدام نظام سرمایه‌داری یک‌شبه نرخ دلار از چهار هزار تومان می‌شود ۱۲ هزار تومان؟ در کدام نظام سرمایه‌داری پیشرفته منابع بانک وقتی بیش از یک حد معین جا به جا شـــود، مورد پرسش قرار نمی‌گیرد؟ ما بانک را از غرب آوردیم، نظارتش را نه؛ می‌گوییم نباید در حساب‌های مردم سرک کشید! این یعنی التقاط. این نوع آزادسازی نتیجه‌اش می‌شود وضع امروز و با این روند به جایی نمی‌رسیم.

بعد در یـــک مقطعی اجازه می‌دهیم ۱۶۰ هزار میلیارد تومان افراد محدودی از جیب مردم برداشت کنند، کجا در نظام سرمایه‌داری چنین اتفاقی می‌افتد

*** سکولاریسم، به طور کلی مباحث دینی را در ساخت نظام اجتماعی کنار می‌گذارد بنابراین وقتی می‌گویید دین گفته بهره حرام است، می‌گویند اصلا دین را قبول نداریم!**

تحت عنوان بازار ثانویه؟!

کیهان: این ۱۶۰ هزار میلیارد مابه‌التفاوت نرخ دولتی ارز و نرخ بازار ثانویه است؟

بله، در جیـــب صادرکننده می‌رود، صادرکننده می‌گوید من با ارز هشـــت هـــزار تومانی کالایم را می‌فروشم، مصرف‌کننده هم باید با هشت هزار تومان کالا را خریداری کند؛ که نتیجه آن می‌شـــود پراید ۴۰ میلیونی. این نظام سرمایه‌داری است؟ اصلا؛ این نظام التقاطی است. نظام سرمایه مبانی خود را (به زعم خود) درست چیده است.

کیهان: البته ۳۰۰ سال وقت داشتند برای تدوین این نظام.

مگر ما نداشـــتیم؟ تازه آنها خودشان ساختند؛ مـــا که خدا برایمان همه چیز را مهیا کرده اســـت.

*** اجازه می دهیم افراد معدودی ۱۶۰ هزار میلیارد تومان از جیب مردم برداشت کنند، کجا در نظام سرمایه داری چنین اتفاقی می افتد تحت عنوان بازار ثانویه؟!**

*** ما بانک را از غرب آوردیم، نظارتش را نه؛ می گوییم نباید در حساب های مردم سرک کشید! این یعنی التقاط. این نوع آزادسازی نتیجه اش می شود وضع امروز.**

خودمان کوتاهی کردیم وگرنه مبانی ما خیلی قوی‌تر از آنهاست. مشکل ما با سرمایه‌داری متفاوت است، سرمایه‌داری آن چیزی که مربوط به فرهنگ است را اجـــرا کرده ولی چون عقل ناقصی دارد، نمی‌داند که چیزی که پیاده می‌کند چه تاثیری بر روی رفتار انسان‌ها دارد، نتیجه‌اش می‌شود بحران‌های ۱۹۲۹، ۱۹۷۰ و ۲۰۰۸؛ چون نمی‌تواند پیش‌بینی کند.

کیهان: البته خودشان می‌گویند که این‌ها ادوار تجاری است.

بله ادوار تجاری درست است ولی این بحران‌ها طبیعی نیست، مانند تفاوت تبی که دو درجه است و تبی که ۳۰ درجه می‌باشـــد؛ ادوار تجاری در حد کم و طبیعی‌ای می‌باشـــد، حالا بحران ۲۰۰۸ ادوار تجاری بود؟

کیهان: خیر.

مشکل آنها نشناختن انسان است، کامل نبودن شـــناخت قواعد رفتار فرد است، چون اینها از عقل بشری سرچشـــمه گرفته است. اما ما در اسلام این قواعد را کامل داریم، آنچه ما مشکل داریم، پیدا کردن اصول حاکم بر رفتار فرد است. علم اقتصاد می‌تواند حل‌کننده مشـــکل اقتصاد غرب باشـــد، اما مشکل اقتصاد ما نه، چون ما با یک ســـؤال دیگری مواجه هستیم که این علم به ما جواب نمی‌دهد، علم اقتصاد جواب ســـؤال دیگری را می‌دهد، سؤال ما این است که چرا یک انسان قواعد اسلامی را رعایت نمی‌کند؟ ساختار حکومتی چگونه باید باشد؟

کیهان: بله، جواب آنها جواب ما نیست، از سوی دیگر برای پیدا کردن جواب سؤالمان، رفتارهای اقتصادی درون کشور این‌گونه بوده که برخی سؤال را به نفع پاسخی که غرب داده تغییر داده‌اند، یعنی کاری می‌کنند که سؤال ما پاسخی شبیه پاسخ غرب داشته باشد.

بله، در کشـــورما الان اینگونه اســـت، وقتی این التقاط ایجاد می‌شـــود، طبیعی است ناخودآگاه این سؤال مطرح می‌شود که شرایط موجود نه این التقاط، بلکه اصل دین است و این دین مانع رشد و توسعه می‌شـــود؛ لذا این‌ها می‌آیند ریشه دین را می‌زنند. این افراد از التقاط استفاده می‌کنند و با استفاده از ساختارهایی که مناسب کشور ما نبوده و همان‌طور که می‌بینیم جواب هم نمی‌دهد؛اشکالات موجود را به پای دین می‌نویسند.

*** رهبر انقلاب این همه گفتند تحول در علوم انســـانی؛ ولی تحول در علوم انسانی وقتی به شورای انقلاب فرهنگی می‌رود، آخرش چیز دیگری درمی‌آیـــد و در نهایت چند واحد درســـی و کتاب تغییر می‌کند، اما قالب قبلی (قالب نظام سرمایه‌داری) همچنان حفظ می‌شود.**

کیهان: «نفیـــو» در بحثی که درخصوص تحریم‌ها دارد می‌گوید گلایه‌های نمایندگان ایران در مجامع بین‌المللـــی مانند صندوق بین‌المللی پول و... با وضع تحریم‌ها آغاز شد و صراحتا اشاره دارد: «وقتی یک کشور اعتراف می‌کند که مشکل تحریم دارد، تقریبا نیمی از کار انجام شـــده است» یعنی می‌گوید ما به هدفمان رسیده‌ایم، به نظر شما رفتار دولت در مدیریت تحریم چگونه بوده است؟

دولت تحریـــم را مدیریت که نکرد، هیچ؛ اتفاقا به دشـــمنان گرا هم داد! «نفیـــو» در همین کتاب می‌نویسد «وقتی آقای روحانی انتخاب شد، ما گفتیم که مقاومت ایران شکسته شد. می‌گوید انتخاب حسن روحانی نشانه شکست مقاومت ایران است»؛ متاسفانه روحانی هم گرا داد، و دشمنان هم خوب از آن گراها استفاده کردند. یعنی وقتی آمد گفت همه مشکلات بخاطر تحریم است یا اینکه گفت آب خوردن ما هم به تحریم بستگی دارد، چنین اتفاقاتی افتاد.

«نفیو» در جای دیگری از این کتاب می‌گوید که در سال ۱۳۹۰ چه کردند، او می‌گوید می‌خواستیم ۲۰ درصد از فروش نفت ایران را کم کنیم ولی علاوه بر آن ارزش پول ملی ایران یک ســـوم شد، مردم به خیابان ریختند و تولید ناخالص داخلی ایران شش درصد کاهش پیدا کرد؛ عجب موفقیتی!

«نفیو» همچنین توضیح می‌دهد که برای رسیدن به هدف شش قدم داریم، یکی یکی توضیح می‌دهد و دقیقا همان را برای ایران اجرا می‌کنند، ابتدا تحریم می‌کنند و نقاط ضعف را شناسایی می‌کنند و به جایی که اصطلاحا «نقطه درد» است، حمله می‌کند، بعد می‌گوید بیایید وارد مذاکره شوید!

کیهان: براســـاس گفته‌های «نفیو» حتی برآورد آنها از تشـــیع به عنوان یک مذهب محکم و دارای اســـتقامت هم تغییر می‌کند، نفیو می‌گوید با اعمال تحریم‌ها رفتار ایرانی‌ها هم تغییر کرد، پس این‌ها هم یک جایی کوتاه می‌آیند.

آن‌ها دقیقا به دنبال همین هستند و متاسفانه دولت، خواسته یا ناخواسته به این مسئله دامن زد. آمریکا از برجام خارج شـــد چون استفاده خود را از برجام برده بود، می‌خواست هسته‌ای ایران را متوقف کند که کرد؛ حالا هم خارج شده تا دوباره تحریم‌ها را اعمال کند و امتیازات دیگری بگیرد. ببینید التقاط از کجا شروع می‌شود و کجا می‌رسد.

کدام دولت پس از انقلاب بیشترین درآمد نفتی را داشته است؟

محمد محسنی تنکابنی

در شرایطی که پیش‌بینی می‌شود تنها تا پایان سال جاری درآمد نفتی دولت روحانی بیش از کل درآمدهای نفتی ســـال‌های پس از انقلاب باشد اما برخی افراد تلاش می‌کنند تا وضعیت درآمدهای نفتی را نامناسب جلوه دهند.

در مقایسه ساده شرایط این روزهای صنعت نفت با دوران اوج تحریم‌های چهارجانبه شورای امنیت، اتحادیه اروپا، تحریم‌های کنگره و تحریم‌های موردی دولت‌های غربی، به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها شـــرایط صنعت نفت اصلا به میزان ادعاهای مدیریتی بحرانی نیست بلکه طبق ادعای نه‌چندان دور خود مدیران شرایط امیدوارکننده‌تری نسبت به قبل دارد.

ســـاده‌ترین شاخص مقایسه‌ای برای بررسی وضعیت صنعت نفت طی سالیان اخیر میزان درآمد نفتی است که میزان درآمد نفتی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی عبارت است از:

۸ سال دولت موسوی ۸۸۶ میلیارد تومان
۸ سال دولت هاشمی ۱۳/۴۰۰ میلیارد تومان
۸ سال دولت خاتمی ۸۶/۶۷۶ میلیارد تومان
۸ سال دولت احمدی‌نژاد ۴۹۴/۳۹۱ میلیارد تومان

و پنج ســـال اخیر دولت روحانی ۵۳۹/۵۵۴ میلیارد تومان، در حالی که هنوز ســـه سال دیگر به پایان این دولت باقی مانده است و پیش‌بینی می‌شود که تنها تا پایان سال جاری درآمد نفتی دولت روحانی بیش از کل درآمد نفتی سال‌های پس از انقلاب باشد.

از نظر میانگین صادرات روزانه نفت نیز در اردیبهشـــت امســـال رکورد دو میلیون و هفتصد هزار بشکه در روز برای ایران ثبت شده است که یک رکورد در چهل سال گذشته و در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود.

از طرف دیگر سخنگوی دولت در تیرماه سال جاری از افزایش ۲۲ درصدی درآمدهای نفتی ایران در سه ماهه نخست سال جاری خبر داد، چرا که درآمدهای نفتی برای سال ۹۷ با میانگین صادرات روزانه دو میلیون و چهارصد و ده هزار بشکه در روز و قیمت هر بشکه نیز ۵۵ دلار پیش بینی شده بود که در سه ماهه نخست امسال بطور میانگین دو میلیون چهارصد و پنجاه هزار بشکه با میانگین قیمتی هر بشکه ۷۱ دلار صادرات داشته‌ایم.

در ماه گذشته نیز صادرات نفت ایران به هند نسبت به این تاریخ در سال گذشته ۸۵ درصد رشد داشته و به ۷۶۸ هزار بشکه در روز رسیده است.

از ابتدای ســـال تاکنون به طور میانگین روزانه ۹۳ میلیون لیتر بنزین در کشور تولید شده است که در مقایسه با مدت مشابه سال ۹۶، حدود ۵۰درصد رشد داشته است و با بهره‌برداری از فاز سوم پالایشـــگاه ستاره خلیج‌فارس تا پایان امسال و تولید روزانه ۳۰ میلیون لیتر بنزین در این پالایشگاه، بنزین تولیدی در کشور به روزانه ۱۰۷ میلیون لیتر خواهد رسید.

تا پایان سال ۹۶ برداشت روزانه گاز ترش از پارس جنوبی به ۵۷۰ میلیون مترمکعب رسید و طی پنج سال گذشته برداشت گاز از میدان مشترک پارس جنوبی دوبرابر شده است.

ارائه آمار و گزارش‌های این چنینی از افزایش تولید و صادرات و درآمد ارزی توسط شخص وزیر و مدیران ارشد نفتی در کنار اخبار مرتبط با پیشرفت چشم‌گیر طرح‌های توسعه صنعت نفت بخصوص در میادین مشترک مثل پارس جنوبی، همگی نشان از اوضاع خوب صنعت نفت کشور در این روزها دارد.

حال باوجود این آمارهای مثبت از مسئولین و در عین‌حال مصاحبه‌های امیدوارکننده از آنها که بعنوان مثال وزیر نفت اعلام کرده اســـت که تحریم‌ها بر صادرات نفت ایران تاکنون تاثیری نداشـــته است و یا مدیرعامل شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب نیز خروج آمریکا از برجام و تحریم‌ها را بی تاثیر بر تولید نفت ایران دانسته است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در بدنه صنعت نفت با بحرانی جلوه دادن شـــرایط و صدور بخشـــنامه‌های داخلی و سخت‌گیرانه، موج ناامیدی و سرخوردگی را در بین کارکنان مخصوصا کارکنان مناطق عملیاتی که در سخت‌ترین شرایط کاری مسئولیت تولید را برعهده دارند ایجاد کرده‌اند؟

نکاتی درباره اخذ مالیات

امروزه مالیات یکی از مهم‌ترین منابع تأمین بودجه در بسیاری از کشورهای جهان به شمار می‌رود، با این حال این پرسش‌ها مطرح است که آیا لزوماً دریافت مالیات تنها راه و بهترین گزینه تأمین بودجه کشور است؟ بودجه کدام کشورها متکی به اخذ مالیات است؟ اصولاً فلسفه اخذ مالیات چیست؟

در صدر اسلام و زمانی که منبع تأمین درآمد برای اداره حکومت بسیار محدود و ناچیز بود، نظام اسلامی با تعیین احکام خاص مالی، از طریق درآمدهای ناشـــی از؛ وقف، خمس، زکات، خراج، جزیه، فدیه، فطریه، کفاره، انفاق، صدقه، فروش اموال بلاصاحب یا مجهول‌المالک، غنائم جنگی و امثال آن، به شکل مستقیم و غیرمستقیم منابع مالی مورد نیاز را برای اداره جامعه اسلامی پیش‌بینی کرده بود.

اما در عصر جدید منابع تأمین بودجه دولت‌ها از تنوع فراوانی برخوردار شده است و موارد مختلفی مانند؛ استخراج و فروش نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی و نیز درآمدهای حاصل از مالکیت دولت (مانند حق دولت در معادن، سود سهام شرکت‌های دولتی، دریافت حق ترانزیت و...)، منابع حاصل از فروش اوراق مشارکت، منابع حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی، درآمدهای مالیاتی، انواع عوارض و سایر موارد مشابه را شامل می‌شود.

همان‌گونه که اشـــاره شـــد، مالیات نیز یکی از منابع تأمین بودجه کشـــورها به شمار می‌رود، اما میزان وابستگی بودجه دولت‌ها به این گزینه، به عوامل مختلفی بستگی دارد.

به عنوان مثال؛ کشـــورهایی که از داشـــتن منابع طبیعی کافی و یا موقعیت استراتژیک و شرایط ویژه بی‌بهره‌اند، قهراً بخش عمده بودجه خود را از طریق دریافت مالیات تأمین می‌کنند، در برخی از این کشورها حتی بستن لاستیک یخ‌شکن بر روی خودرو به بهانه استهلاک جاده‌ها، مشمول اخذ مالیات می‌شود.

پاره‌ای از کشـــورها نیز علی‌رغم در اختیار داشـــتن منابع مختلف برای تأمین بودجه مورد نیاز خود، به علت ســـوءمدیریت و ناتوانی در بهره‌برداری و اســـتفاده بهینه از منابعی که در اختیار دارند، راحت‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین گزینه یعنی اخذ مالیات را به عنوان گزینه اصلی برای تأمین بودجه خود برمی‌گزینند.

گاهی نیز عواملی مانند؛ ضعف امنیتی و نظامی کشـــورها و توطئه و تهدیدات خارجی یا کشـــمکش‌ها، اختلافات و درگیری‌های سیاســـی داخلی منجر به ایجاد اختلال در ثبات سیاســـی و امنیت سرمایه‌گذاری گردیده و مانع استفاده بهینه از سایر منابع تولید ثروت و درآمد می‌شود.

برخی از کشورها نیز وجود دارند که تلاش می‌کنند تا در کنار استفاده از سایر منابع تولید ثروت و درآمد، حتی‌المقدور از مالیات به عنوان ابزاری برای ایجاد تعادل در توزیع ثروت و کاهش فاصله طبقاتی و یا افزایش درآمد دولت برای سرعت بخشیدن به روند توسعه زیرساخت‌ها و پیشرفت خود بهره ببرند.

البته کشـــورهایی مانند کشورهای حوزه خلیج فارس نیز وجود دارند که به واسطه برخورداری بیش از حد نیاز از منابع طبیعی مانند؛ نفت و گاز، نه تنها فعلاً از اندیشـــیدن به اســـتفاده از منابع دیگر صرف‌نظر کرده‌اند، بلکه به واســـطه درآمد هنگفت حاصل از اســـتخراج و فروش نفت و گاز تولیدی (نسبت به میزان وسعت سرزمینی و تعداد کم جمعیت)، بخشی از این درآمد را بین مردم خود توزیع می‌کنند.

این اختلاف شـــرایط سبب شده تا کشورهایی مانند؛ آرژانتین، بولیوی، تاجیکستان، الجزایر، موریتانی، کلمبیا، برزیل، چین، ونزوئلا، ایتالیا و بیش از ۱۵ کشور دیگر با اخذ مالیات بین ۵۰ تا ۹۰ درصد، در صدر کشورهای دریافت‌کننده مالیات قرار گرفته و متقابلاً کشورهایی مانند؛ قطر، جزایر کائیمانس، برمودا، امارات، عمان، بحرین و کویت بدون اخذ مالیات و عوارض و یا با اخذ عوارض ناچیز و کشورهایی مانند؛ قزاقستان، بلغارســـتان، روســـیه و چندین کشـــور دیگر با اخذ مالیات بین ۱۰ تا ۲۰ درصد و عوارض اندک، در ردیف کشورهای برتر با کمترین میزان دریافت مالیات قرار گیرند.

با این توصیف بدیهی است که؛ اخذ مالیات و عوارض هنگامی ضرورت یافته و مفید و مؤثر خواهد بود که سیستم اقتصادی کشور دریافت‌کننده، نکات ذیل را مورد توجه قرار دهد:

در صورت برخورداری از سایر منابع تولید ثروت و درآمد، مالیات مبنای اصلی تأمین بودجه نباشد، بلکه استفاده بهینه از منابع دیگر در اولویت قرار گرفته و از مالیات صرفاً به عنوان مکمل منابع تأمین بودجه و برای کمک به ایجاد تعادل در شرایط اقتصادی جامعه و در جهت رفع اختلاف طبقاتی و کاهش فاصله فقیر و غنی و در راستای سرعت بخشیدن به توسعه و پیشرفت کشور استفاده شود.

دریافت مالیات براســـاس روابط غیر رسمی و سلیقه مجریان اخذ مالیات و مؤدیان مالیاتی نباشد، بلکه ضابطه‌مند، مستند، منطقی، علمی و عملی باشد.

میزان مالیات در نظر گرفته شده برای هر واحد تولیدی یا اشخاص حقیقی و حقوقی، عادلانه و متناسب با شرایط کسب و کار و به عبارت دیگر، دخل و خرج یا درآمد واقعی آنها باشد.

همه افراد واجد شرایط را شامل شود و فقط برای افراد، مؤسسات یا شرکت‌ها (افراد حقیقی و حقوقی) شناخته شده یا اصطلاحاً (شناسنامه‌دار) نباشد.

اخذ مالیات باعث آسیب رساندن به تولید به خصوص در مشاغل و صنایع نوپا در هیچ یک از بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و یا حتی خدمات نشود.

قبلاً بسترهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و اطلاعات و آمار دقیق برای اخذ مالیات فراهم و بر کار مجریان و نیز مؤدیان به شکل مستمر نظارت شود.

مالیات متناســـب با ســـایر منابع درآمدی دولت اخذ و همزمان بر استفاده از سایر منابع تولید ثروت و درآمد، تأکید و تمرکز شود.

لازم به یادآوری اســـت که هم اکنون در کشـــور ما هزینه‌های تولید به علل مختلف از جمله؛ دریافت مالیات‌های سنگین و بعضاً ناعادلانه، دریافت انواع عوارض مانند؛ عوارض صنفی یا کسب و پیشه، نوسازی، خدمات شهری، خدمات مدیریت پسماند، عوارض ساختمان، عوارض واردات و صادرات و یا دریافت ارزش افزوده و همچنین دریافت بهره بالا و جرائم تأخیر ســـنگین برای تســـهیلات بانکی، بسیار بالاتر از میانگین جهانی است و همین مسئله قدرت رقابت و امکان ادامه حیات بخش تولید به خصوص صنایع را با مشکلات جدی مواجه ساخته است.

با این حال؛ برخلاف سایر کشورها که در چنین شرایطی به کمک بخش تولید می‌شتابند، دولت جمهوری اسلامی حتی حاضر نیست از اخذ هزینه برگزاری نمایشگاه‌های صنفی در خارج و حتی داخل کشور و هزینه تبلیغ و معرفی کالاهای ایرانی چشم‌پوشی نماید، که امید است این موضوع نیز مورد توجه دولتمردان قرار گیرد.

احمدرضا هدایتی